

# بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش آموزان

## در استان کرمانشاه

امین زارعی، کاظم حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

این تحقیق به منظور بررسی تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی استان کرمانشاه انجام شده است که در آن متغیرهایی از قبیل ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده، تضاد والدین با یکدیگر، بدرفتاری والدین با فرزندان، سبک‌های تربیتی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین بررسی شده است. این تحقیق به صورت پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه اجرا شده است که ۶۲۵ نفر از دانش آموزان دختر و پسر دبیرستانی با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک برای تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده)، ساختار قدرت خانواده و سبک تربیتی دموکراتیک با رشد اجتماعی دانش آموزان همبستگی مستقیم و معناداری داشته‌اند. همچنین متغیرهای سبک‌های تربیتی اقتدارطلبی، بی‌مسئولیتی، بدرفتاری والدین با فرزندان و تضاد والدین با هم با رشد اجتماعی دانش آموزان همبستگی معکوس و معناداری داشته‌اند. متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین و سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش آموزان رابطه‌ای نداشته‌اند. نتایج تحلیل «رگرسیون» نیز نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان با هم تأثیر مستقیم و معناداری بر رشد اجتماعی دانش آموزان داشته‌اند.



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بیان مسئله

از نظر جامعه شناسان یک پدیده زمانی به مسئله‌ی اجتماعی تبدیل می‌شود که بخش وسیعی از افراد جامعه را دربرگیرد و اکثر افراد از آن رنج ببرند. امروزه ناسازگاری، بی‌مسئولیتی، عدم رعایت هنجارهای اجتماعی، همکاری و مشارکت جوانان از جمله نگرانی‌های عمده‌ای است که در محافل مختلف علمی مورد بحث قرار گرفته است که همایش‌های مختلف آسیب‌شناسی جوانان نمونه‌ای از آن است. عدم سازگاری جوانان ناشی از جامعه‌پذیری ناقص و عدم رشد اجتماعی کافی آنهاست که موجب شده است افراد نتوانند قواعد رفتارهای اجتماعی را فراگیرند. از طرف دیگر دلیل پرخاشگری‌های دانش‌آموزان، عدم شرکت آنها در کارهای گروهی و عدم رعایت هنجارها توسط آنها را که یک معضل عمده در جامعه است می‌توان توأم نبودن رشد جسمانی آنها با رشد عاطفی و اجتماعی دانست. کارهای فردی (علمی، هنری، ورزشی و غیره) در ایران بهتر از کارهای گروهی نتیجه می‌دهند و این امر در سال‌های اخیر به اثبات رسیده است. دلیل عمده‌ی این امر آن است که افراد جامعه‌ی ما هنوز از روحیه‌ی مشارکت، کارکردن با هم، تحمل آرا و عقاید یکدیگر برخوردار نیستند. همه‌ی این موارد نشان‌دهنده‌ی این است که افراد جامعه ما (چه جوانان و چه بزرگسالان) از رشد اجتماعی لازم و کافی برخوردار نیستند. بنابراین با توجه به مطالب مذکور می‌توان رشد اجتماعی را به عنوان یکی از

- مسائل عمده‌ی اجتماعی مطرح کرد که باید آن را به صورت همه جانبه بررسی نمود. در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستیم که:
۱. میزان رشد اجتماعی دانش‌آموزان به چه صورت است؟
  ۲. خانواده چه تأثیری بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان دارد؟

### ضرورت و اهمیت بررسی

انسان موجودی اجتماعی است و برای اینکه بتواند به حیات خود در اجتماع ادامه دهد، باید با هموعان خود سازگاری و همنوایی داشته باشد. عدم سازگاری و همنوایی جوانان با سایر افراد جامعه بیشتر ناشی از عدم رشد یافتگی کامل اجتماعی آنهاست. این امر می‌تواند در دراز مدت شیرازه‌ی نظام اجتماعی را بر هم زند. داشتن روابط صحیح، سالم و مثبت با دیگران می‌تواند کلید رشد و کمال آدمی باشد. (خلیلی، ۱۳۷۹)

دانش‌آموزانی که رشد اجتماعی آنها دچار مشکل می‌شود با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهند شد. لذا انجام چنین تحقیقی ضروری به نظر می‌رسد تا از طریق آن بتوان به صورت علمی جنبه‌های مختلف رشد اجتماعی را مشخص کرده و نیز علل و عوامل مهم و تأثیرگذار بر آن را روشن نمود. به همین جهت ارزیابی رشد و بلوغ اجتماعی و بررسی مهارت‌ها و راه‌های رشد اجتماعی دانش‌آموزان امری ضروری است.

### سوابق پژوهش

باتوجه به تأثیر انکارناپذیر خانواده بر اجتماعی شدن و رشد اجتماعی فرزندان تحقیقات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است که هر کدام از آنها این مسئله را از زاویه‌ای بررسی نموده‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«دیانا باومریند»<sup>۱</sup> را از دانشگاه کالیفرنیا مجموعه بررسی‌هایی را انجام داده است که در آنها مجموعه یا الگوهای از شیوه‌های رفتاری والدین مشخص شد. این مجموعه بررسی‌ها با مقایسه‌ی بین والدین کودکانی که در دوران پیش از مدرسه «توانش وسیله‌ای» در سطح بالایی داشتند و والدین سایر گروه‌های کودکان آغاز شد.

کودکان توانا آنهایی بودند که از لحاظ استقلال یا رشد یافتگی، متکی بودن به خود، فعال بودن، تسلط بر خود، میل به کاوش، دوستی و جهت‌گیری به سوی پیشرفت رتبه بالایی گرفته بودند. «باومریند» چنین فرض می‌کند که کودکان سنین پیش‌دبستانی که والدین مستبد یا سهل‌گیر دارند به وابسته بودن تمایل دارند؛ زیرا هر دو نوع والدین می‌خواهند که بچه‌هایشان را در برابر استرس‌ها حمایت کنند. در نتیجه آنها را از رشد مهارت ابراز وجود و تحمل در برابر ناکامی باز می‌دارند. او همچنین دریافت که کودکان دارای والدین مقتدر منطقی، باکفایت‌تر هستند. بر طبق نظر «باومریند» والدین مقتدر منطقی مسئولیت‌پذیری را در کودکان رشد می‌دهند؛ زیرا والدین با کودکان تعاملات واقع‌گرایانه و ارتباط رو در رو دارند. بنابراین در سنین ۹ سالگی پسران و دختران این والدین از نظر پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، ابراز وجود در اجتماع و توانش شناختی در سطح بالایی قرار دارند. (یاسایی، ۱۳۷۲، ۴۴۸)

«ماکوبی و مارتین»<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) در پژوهشی نشان دادند که والدین پذیرا رفتار کودکان را کنترل می‌کنند. والدین غیرپذیرا به کودکان اجازه می‌دهند تا آنچه را که می‌خواهند انجام دهند. والدین پذیرا متمایل هستند تا کودکان را بپذیرند و نیازهای آنان را برآورده سازند. والدین بی‌تفاوت کودکانشان را طرد کرده و ابتدا خواسته‌های خود را در نظر می‌گیرند. (ماکوبی و مارتین، ۱۹۸۳، به نقل از شیفر، ۱۹۹۶).

«لمبورن»<sup>۳</sup> و همکاران به منظور ارزیابی چهارچوب نظری ثوری «باومریند» تحقیقی

1. Diana Baumrind.

2. Maccoby & Martin.

3. Lemborn.

را انجام دادند. در این تحقیق ۴۱۰۰ نوجوان ۱۸ - ۱۴ ساله بر اساس ارزشیابی آنها از والدینشان و باتوجه به دو بعد «پذیرش-گرفتاری» و «محدودیت- نظارت» به چهار دسته تقسیم شدند که عبارت‌انداز: از اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار منطقی و مسامحه کار. سپس نوجوانان از نظر چهار بعد یعنی رشد «روانی- اجتماعی»، «پیشرفت تحصیلی»، «پریشانی درونی» و «رفتار مشکل‌دار» مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتیجه‌ی تحقیق نشان داد نوجوانانی که والدین خود را به عنوان اقتدار منطقی طبقه‌بندی کرده بودند، بالاترین نمره را در مقیاس کفایت اجتماعی و پایین‌ترین نمره را در مقیاس اختلال روانشناختی و رفتاری کسب کردند. برای نوجوانانی که والدین خود را به عنوان مسامحه کار طبقه‌بندی کرده بودند، عکس قضیه صادق بود. نوجوانانی که والدین آنها به عنوان مستبد طبقه‌بندی شده بودند، نمرات بالایی در مقیاس‌های مربوط به اطاعت و هم‌نوايي با استانداردهای بزرگسالان نشان دادند اما به طور نسبی در مقایسه با نوجوانان دیگر مفهوم خود پایین‌تری نشان دادند. در مقابل نوجوانانی که از خانواده‌های آزادگذار منطقی آمده بودند، احساس اعتماد به نفس قوی از خود نشان دادند اما مقدار زیادی سوء استفاده از مواد و اختلال رفتاری در مدرسه و نیز غیبت از مدرسه داشتند. (بهرامیان، ۱۳۷۵، ۳۶)

درباره‌ی محیط خانواده و تأثیر آن بر رشد اجتماعی «الدور»<sup>۱</sup> پژوهشی انجام داده است که «کلمان»<sup>۲</sup> نیز به آن استناد می‌کند. این پژوهش به توصیف سه‌گونه نفوذ والدین یعنی کنترل یا نفوذ مستبدانه، آزاد منشانه و کنترل یا نفوذ مجاز و ارتباط آن با برخی از جنبه‌های شخصیت نوجوانان پرداخته است و به این نتیجه رسیده که فراوانی اعتماد به خود نزد دختران و پسران در خانواده‌های دموکراتیک بیشتر است، اما این فراوانی نزد خانواده‌های مجاز یا آزاد گذراننده، به ویژه مستبد کم است. (احدی و محسنی، ۱۳۷۱-۶۵)

1. Alder

2. colman.

«جوریلز ارنس»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۱ در تحقیقی به عنوان «سازگاری زناشویی اختلاف والدین در پرورش کودک و مشکلات رفتاری پدران» دریافت که اختلاف والدین در تربیت کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک شده و موجب به وجود آمدن مسائل رفتاری عمده‌تری نسبت به سازگاری‌های زناشویی می‌شود. (به نقل از حیدرویس، ۱۳۷۷، ۶۴)

«فولیگنی و اگلس»<sup>۲</sup> نیز در تحقیق خود دریافتند نوجوانانی که سخت‌گیری زیادتری از والدین دریافت می‌کردند و کمتر فرصت تصمیم‌گیری داشتند، اشتیاق بیشتری را برای زیر پا گذاشتن دستورات والدینشان، تکالیف مدرسه و حتی ذوق و قریحه خود نشان می‌دادند تا به این قیمت بتوانند رابطه با دوستانشان را حفظ کنند (ماسن و همکاران، ۱۹۹۳)

«ریچتر»<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۹۳) در چهارچوب مدل آسیب‌پذیری رابطه‌ی بین فرزندپروری والدین و رفتار سازشی در بزرگسالی را مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه‌ی تحقیق نشان داد که تجارب اجتماعی دوران کودکی به ویژه در روابط والد-فرزندی به طور مستقیم آسیب‌پذیری نسبت به بروز اختلالات روانی در دوران بعدی زندگی و به طور غیرمستقیم موقعیت‌هایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که از طریق آنها فرد راهبردهای سازشی را کسب می‌کند. طرد والدین و حمایت افراطی به طور معنی‌داری با رفتار سازشی همبستگی داشت. (به نقل از مهرابی، ۱۳۷۶)

«اسمیت»<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) نشان داد که کودکانی که مادران آنها در کلاس‌های آموزشی فرزندپروری شرکت کرده‌اند با مشکلات عاطفی و رفتاری کمتری مواجه هستند.

1. Erness.

2. Fulegni & Alex.

3. Richter.

4. Smith.

«ویلسون»<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) تحقیقی به منظور بررسی تأثیر ویژگی‌های ساختاری خانواده بر رفتارهای فرزند پروری انجام داد. او دریافت که متغیرهای مربوط به ساختار خانواده از جمله درآمد در شکل‌گیری شیوه‌های فرزندپروری نقش بسزایی دارند (توکلی، ۱۳۷۹، ۱۱۲).

در ایران نیز تحقیقات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است که هر یک به نوعی تأثیر خانواده را بر رشد اجتماعی فرزندان بررسی نموده‌اند. فهیمه‌ی شریعت در سال ۱۳۶۶ به مقایسه‌ی رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های از هم گسیخته با کودکان خانواده‌های منسجم پرداخت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده‌های منسجم به‌طور معنی‌داری از نظر رشد اجتماعی در سطح پایین‌تری هستند. (شریعت، ۱۳۷۶)

علی اکبر قمصری در سال ۱۳۷۲ به بررسی «نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان» پرداخت. نتایج این تحقیق به‌طور خلاصه نشان می‌دهد که هر قدر والدین با فرزندان بیشتر صحبت نموده و به آنها بیشتر آموزش دهند، فرزندان آنها بهتر اجتماعی می‌شوند. (قمصری، ۱۳۷۲)

گلپر مهرابی در تحقیقی دریافت که رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دموکراسی از رشد اجتماعی فرزندان خانواده‌های دیکتاتوری و سهل‌گیر بیشتر است. همچنین خاطر نشان می‌سازد که بین رشد اجتماعی خانواده‌های سهل‌گیر و خانواده‌های دیکتاتور تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. (مهرابی، ۱۳۷۶)

نرگس حیدر ویس در تحقیقی که انجام داده، دریافت است که مشارکت و همکاری در فعالیت‌ها، اعتماد به نفس، توانایی انجام انتخاب صحیح و اهمیت دادن به دیدگاه‌های دیگران در میان نوجوانانی که سبک تربیتی خانواده‌های آنها دموکراتیک بوده است، نسبت به خانواده‌هایی که در آن سبک تربیتی والدین مستبدانه یا سهل‌گیر است، بیشتر است. (حیدرویس، ۱۳۷۷)



رضا بهرامیان نیز در تحقیقی روی ۳۱۰ نفر دانش‌آموزان دریافته است که بین رشد اجتماعی کودکانی که والدینشان نگرش مثبت تربیتی داشته و والدینی که نگرش منفی تربیتی دارند، تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ وجود دارد. بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس تحکم - آزادی و مقیاس دموکراسی تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۱ وجود دارد. بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس پذیرش - طرد تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین بین والدین کودکان رشد یافته از نظر اجتماعی و والدین کودکان رشد نیافته در مقیاس استقلال - وابستگی تفاوت معناداری وجود ندارد. (بهرامیان، ۱۳۷۵)

### چارچوب نظری پژوهش

در ابتدا به منظور درک لازم از رشد اجتماعی به تعریف آن و شاخص‌های آن می‌پردازیم. به طور کلی می‌توان گفت که منظور از رشد اجتماعی آن است که فرد بتواند روابط اجتماعی برقرار کند یا رشد و نمو لازم را برای برقراری روابط اجتماعی به دست آورده باشد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰)

شاخص‌های اصلی و عمده‌ی رشد اجتماعی را می‌توان به صورت زیر بیان نمود.

۱. استقلال: استقلال یعنی توانایی انجام کارها بدون کمک گرفتن از دیگران است یا اینکه فرد توانایی آن را داشته باشد، گاهگاهی هم تنها باشد و از این تنهایی لذت برد و یا در برخی کارها به تنهایی اقدام کند.
۲. مسئولیت‌پذیری: مسئولیت‌پذیری یعنی پذیرفتن وظایف و نقش‌هایی که جامعه به او محول نموده است و در آن هر کسی مسئول اعمال و رفتار خویش باشد و نیز از انجام کارها سرباز نزند.
۳. ارتباط و سازگاری: یعنی احساس وحدت اجتماعی و برقراری روابط متقابل میان افراد یک اجتماع و همکاری با دیگران. یک فرد اجتماعی علاوه بر اینکه مایل است با دیگران به سربرد خواهان تشریک مساعی با آنها نیز است.

۴. آینده‌نگری، امیدواری و خوش بینی: آینده‌نگری یعنی اینکه یک فرد یاد بگیرد که تصمیمات امروزش ممکن است در زندگی فردا و سال‌های آینده‌اش تأثیر بگذارد و هرچه که به دست می‌آورد، خرج نکند و برای روزهای پیری، بیماری و حوادث غیرمترقبه که در انتظار اوست، بیندیشد و تدابیر لازم را انجام دهد.

امیدواری و خوش‌بینی یعنی داشتن روحیه‌ای قوی و مستحکم در گذشتن از موانع، موضع‌گیری در برابر مسائل اساسی زندگی، ایفای نقش مثبت در حرکت به سوی نیک‌ورزی بشری در مقابل رویدادهای غیر منتظره و ناراحت‌کننده از کوره به در نرفتن و در یک کلام آسان گرفتن مشکلات است.

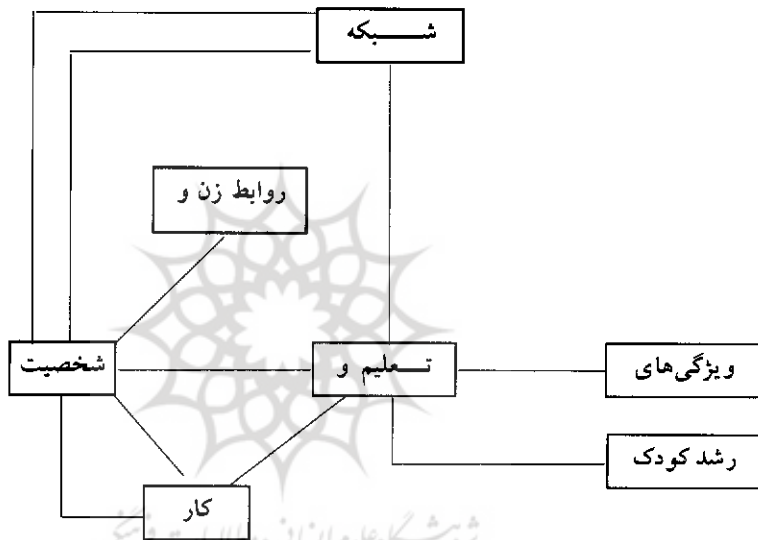
۵. میانه‌روی و خوش‌طبعی: میانه‌روی یعنی متعادل نگه داشتن لذت‌ها، کامیابی‌ها و کارها به طوری که به وظایف اصلی شخص لطمه نزند و به حد معمول فرد بتواند به همه کارهایش برسد. شوخ‌طبعی هم یعنی داشتن روحیه شاد و خندان، تحمل موقعیت‌های نامطلوب و ناراحت‌کننده و تبدیل آن به موقعیت‌های قابل تحمل و آسان گرفتن و خندیدن به مسائل کوچک زندگی است. (وایتزمن، ۱۳۶۵، ۲۰-۲۲).

مسئله‌ی رشد اجتماعی انسان از سه دیدگاه متفاوت زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی که به ترتیب ناظر بر ابعاد سه‌گانه زیستی، روانی و اجتماعی حیات انسانی است، بررسی شده است. نظریه‌های زیست‌شناسی به ساخت جسمانی و ویژگی‌های ژنتیکی افراد و رابطه آن با رشد اجتماعی می‌پردازند. نظریه‌های روانشناسی می‌کوشند تا تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و روانی افراد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است را در رشد اجتماعی بررسی کنند. و بالاخره اینکه نظریه‌های جامعه‌شناسی، نقش عوامل محیطی و اجتماعی را در نظر دارند و بر خلاف دو دیدگاه قبلی معتقدند، این محیط است که رشد اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند نه ویژگی‌های جسمانی و شخصیتی افراد. این دسته از نظریه‌ها به نقش و تأثیرات خانواده، مدرسه، همسالان و هم‌بازی‌ها، رسانه‌های جمعی و دیگر نهادهای اجتماعی می‌پردازند. در ادامه‌ی بحث به بعضی از نظریه‌های روانشناسی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی پرداخته شده است که هر کدام از آنها رشد اجتماعی را از منظری مورد بررسی قرار داده‌اند.

### نظریه‌های روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی

«بولبی»<sup>۱</sup> در تئوری پیوستگی خود می‌گوید: «کودکانی که در پرورشگاه‌ها و دور از والدین زندگی می‌کنند و رابطه‌ی چندانی با والدین خود نداشته‌اند، از رشد اجتماعی پایینی برخوردار هستند. «جی بلسکی»<sup>۲</sup> نیز نظریه خود را در مورد تأثیر خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان در مدل مذکور در صفحه‌ی بعد این‌گونه بیان کرده است.

مدل جی بلسکی برای تأثیر خانواده (شیوه‌های تربیتی) رشد کودک



«ویگوتسکی»<sup>۳</sup> نیز بر این باور است که رشد شناختی کودک عمدتاً به مردمی که در دنیای او زندگی می‌کنند، وابسته است. دانش‌ها، اندیشه‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های فرد در تعامل با دیگران تحول می‌یابد. از نظر ایشان باتوجه به این‌که والدین با فرزندان روابط زیادی دارند، بر رشد اجتماعی آنها نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند. (سیف، ۱۳۷۹).

1. Bowlby.
2. J.Belesky.
3. Vygotesky.

«بندورا»<sup>۱</sup> در نظریه‌ی یادگیری خود معتقد است که یادگیرنده از طریق مشاهده‌ی رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازند. در دیدگاه «بندورا» رشد محصول گام‌های کوچک بی‌شماری است که هیچ تغییر سریع ناگهانی در طول زندگی در آن روی نمی‌دهد و به صورت مرحله‌ای نیست. در عین حال با توصیف مفهوم جبرگرایی تقابلی رشد فرد، یعنی یادگیری شناختی اجتماعی او را ناشی از تعامل میان فعال بودن شخص، رفتار و محیط می‌داند و معتقد است که فرد تنها پاسخگوی محرک‌های محیطی نیست بلکه تأثیر گذرانده بر محیط نیز هست (لطف آبادی، ۱۳۸۰).

«کولی»<sup>۲</sup> در نظریه‌ی خود آینه‌سان معتقد است که رشد اجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می‌شود. تصویر خود در نزد کودک از خانواده سرچشمه می‌گیرد و در طول زندگی ضمن تماس با همبازی‌ها و گروه همسالان رشد می‌کند. (بروس کوئن، ۱۳۷۲)

«کولی» اساساً به رشد اجتماعی توجه داشت؛ یعنی کنش متقابل اجتماعی هویت افراد و مفهوم خود<sup>۳</sup> را شکل می‌دهد. وی جامعه‌پذیری را تلاش مشارکتی می‌داند که در آن فرد در رابطه با دیگران مفهوم خود را گسترش می‌دهد و جامعه به عنوان دیگری عام<sup>۴</sup> دوباره در ذهن خود فرد خلق می‌شود.

«مید» نیز می‌گوید که جامعه عامل اصلی در اجتماعی ساختن فرد به شمار می‌رود و فرد بیشتر بر اثر همکاری و تماس با افراد پیرامون خویش خود را می‌شناسد و با عهده‌دار شدن نقش دیگران (افراد خانواده و مباشران و نزدیکان) و به طور کلی همه‌ی افراد جامعه که با آنان سروکار دارد، تصویری از خویش در ذهنش رسم می‌کند (گیدنز، ۸۰)

به نظر «پارسنز» فرآیند اجتماعی شدن اساساً از طریق مکانیسم‌های تعمیم، تقلید و همانندسازی که بسیار مهم هستند، صورت می‌گیرد. جریانات انگیزش که در مکانیسم‌های یادگیری وارد می‌شوند، به صورت جزئی از مکانیسم‌های اجتماعی کردن

1. Bandura.

2. Cooley.

3. Self.

4. Generalized other.

از طریق مشارکت کودک در یک سیستم مکمل انتظارات نقش‌ها، سازمان داده می‌شوند. (پارسنز، ۱۹۶۲، ۲۲۷)

او معتقد است که اجتماعی شدن کودک قبل از هر چیز توسط خانواده صورت گرفته و در واقع اجتماعی شدن افراد توسط خانواده را تداوم بخش نظام اجتماعی دانسته است. (روزن باوم، ۱۳۷۰)

«گود»<sup>۱</sup> بر این عقیده است که انسان باید مهارت‌های اجتماعی و آداب ویژه‌ای را یاد بگیرد و خانواده وظیفه دارد آنچه را که جامعه از نسل جوان تر تقاضا می‌کند، به کودک یاد دهد و آنچه والدین تلاش می‌کنند به فرزندان خود یاد بدهند، همان چیزی است که جامعه آنها را برای رفتار یک فرد بزرگسال در آینده کافی می‌داند. «گود» در توضیح عوامل مهم اجتماعی کردن بر نقش والدین تأکید زیادی دارد و معتقد است والدین در صورت عمل به هفت وظیفه‌ی اساسی قادر خواهند بود که تأثیر بسزایی بر اجتماعی شدن فرزندان داشته باشند. این وظایف عبارت‌اند از:

۱- گرمی و محبت و پرورش؛

۲- همانندسازی؛

۳- اقتدار شناخته شده؛

۴- پایداری؛

۵- آزادی؛

۶- برقراری ارتباط یا ارائه‌ی توضیح و دلیل؛

۷- مجازات. (گود، ۱۹۹۰)

«گیدنز» هم معتقد است که شکل و نوع خانواده تأثیرات متفاوتی بر اجتماعی شدن فرزندان دارد. علاوه بر این منطقه و طبقه‌ی اجتماعی رفتار ویژه پدر، مادر یا دیگران را در همسایگی یا اجتماع محلی‌شان یاد می‌گیرند. «گیدنز» در ادامه خاطر نشان می‌کند که الگوهای پرورش کودک و انضباط در خانه بر رشد اجتماعی فرد مؤثر هستند. (گیدنز، ۱۳۷۶)

## اهمیت و نقش خانواده در رشد اجتماعی

از نظر تاریخی مؤثرترین دیدگاه‌ها در مورد خانواده از جانب نظریه‌های روانکاوی، یادگیری اجتماعی و نظریه‌ی نقش ارائه شده است. نظریه‌ی روانکاوی رشد را به طور سنتی نتیجه‌ی حرکت کودک از میان تعارض‌های روانی جنسی که نقش مهمی در روابط بین کودک و والدین بازی می‌کنند، می‌داند. نظریه پردازان یادگیری اجتماعی، بر اصول یادگیری تأکید بسیار دارند و از این دریچه به مفهوم خانواده می‌نگرند. در این نظریه والدین با به کارگیری تشویق و تنبیه و با نمونه قرار دادن خود در رفتارها به رفتار فرزندان‌شان شکل می‌دهند. نظریه‌ی نقش بر این مدعاست که در تمام جوامع نقش‌های اجتماعی و از جمله نقش جنسیت تفاوت می‌گذارند. (منشی طوسی مترجم، ۱۳۷۵).

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط مشی زندگی آینده‌ی فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود بسیاری در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد. (احدی و محسنی، ۱۳۷۱).

خانواده اولین و مهمترین نقش را در رشد شخصیت و اجتماعی شدن کودک بر عهده دارد. اولین تماس و ارتباط کودک با محیط از طریق پدر و مادر، خواهران و برادران است و تقلید از رفتارهای آنان شیوه‌ی زندگی او را مشخص می‌سازد. چنانچه رفتار اعضای خانواده بر دوستی، محبت، پذیرش و احترام متقابل متکی باشد، کودک احساس امنیت و آرامش می‌کند و بر اثر رشد اجتماعی مطلوب و تقویت اعتماد به نفس قدرت سازگاری بیشتری با محیط بدست می‌آورد و آماده‌ی پذیرش مسئولیت‌ها و نقش‌های گوناگون اجتماعی در مراحل بعدی زندگی می‌شود و بر عکس. (شفیع آبادی، ۱۳۷۳)

«برانفن برنر»<sup>۱</sup> معتقد است که رشد روانی کودک در شش سال اول زندگی تقریباً به طور کامل تحت تأثیر محیط خانواده است. او گروهی از کودکان طبقه‌ی متوسط آمریکا را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه گرفت کودکانی که برای مدت طولانی با خانواده‌های خود زندگی کرده‌اند، در بعضی زمینه‌های شخصیتی مانند احساس مسئولیت و قدرت رهبری در سطح بالاتری می‌باشند. او می‌افزاید در سال‌های اولیه‌ی زندگی طفل خانواده نقش اصلی را در جریان جامعه‌پذیری او بر عهده دارد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵)

خانواده همچون یک جامعه‌ی کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در درون خانواده تحقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از مشاهده‌ی رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد.

۲. کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. همچنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

۳. طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است.

۴. پایه‌ی عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود. (همان، ۲۱۲ - ۲۱۱).

### محیط خانوادگی و رشد اجتماعی فرزندان

از عوامل مؤثر در رشد کودک، خانواده است. کودک به واسطه‌ی یک سلسله نیازهایی که دارد به خانواده وابستگی پیدا می‌کند و نخستین فردی که در خانواده بستگی

مستقیم با کودک دارد، مادر است. زندگی با ارتباط بیولوژیک و زیستی میان کودک و مادرش آغاز می‌شود. نفوذ والدین در کودکان تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست بلکه نحوه‌ی آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه بستگی به نحوه‌ی ارتباط والدین و فرزندان دارد. همچنین کودک عادت‌هایی چون طرز غذا خوردن، سخن گفتن، راه رفتن، روش‌های عادی رفتار با مردم، نگرش فرد نسبت به اموال دیگران، ارتباط با همسر، سرپرستی در خانواده و ارتباط با فرزندان را از خانواده می‌آموزد. (شرفی، ۱۳۶۸)

### مقام و موقعیت کودک در خانواده

وضع کودکان در یک خانواده و در خانواده‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد، کودکی که تنها فرزند خانواده است، وضع خاصی دارد. مسن‌ترین کودک، کوچک‌ترین کودک، کودکان متوسط، تنها پسر میان دخترها، تنها دختر میان پسرها، زیباترین کودک، زشت‌ترین کودک، با هوش‌ترین کودک، کم‌هوش‌ترین کودک، دختر یا پسر بودن کودک در طرز پرورش او و نحوه‌ی برخورد و ارتباط والدین با یکدیگر و با کودک و دیگران با وی کاملاً مؤثر است. (همان، ۶۸)

محبت والدین از جمله اصیل‌ترین و اساسی‌ترین احتیاجات اساسی روانی افراد برخوردار از محبت است. کودکانی که در اولین سال‌های زندگی از محبت و تأمین عاطفی والدین محروم باشند، در خانه احساس ناامنی می‌کنند، از زندگی راضی نبوده و همیشه گرفته و سرد و خشک برخورد می‌کنند، برعکس کودکانی که از محبت و تأمین عاطفی به قدر کافی برخوردار بوده‌اند، قدرت تفاهم و همکاری بیشتری دارند، احساس سکون و آرامش می‌کنند، اعتماد به خویشان در آنها قوی است و نسبت به معیارهای اخلاقی حساس می‌باشند. کودکان بیش از غذای خوب، لباس گرم، اسباب بازی و هوای آزاد، نیازمند آنند که مقبول والدین قرار گیرند و دوست داشته شوند و احساس کنند که به کسی تعلق دارند. (همان، ۶۸)



## درگیری و اصطکاک بین والدین

مطالعات دقیق بر روی کودکان نشان می‌دهد که سرزنش و خرده‌گیری دائمی، پرخاش و انتقاد شدید میان والدین آثار سوئی بر کودکان می‌گذارد. کودک نیازمند محبت است و اگر میانه‌ی والدین که مهمترین مرکز تأمین نیازهای عاطفی اوست به هم بخورد، بزرگ‌ترین لطمه‌ی روانی را بر کودک وارد خواهد کرد. چنین کودکی در آینده وقتی اقدام به تشکیل خانواده بنماید، نمی‌تواند روابط موفق با همسر خود برقرار نماید و حتی از پذیرش مسئولیت در آینده نیز عاجز خواهد بود. (همان، ۷۱-۷۰)

## خواهران، برادران و اجتماعی شدن

خواهران و برادران معیارهایی تعیین می‌کنند، الگوهایی برای تقلید فراهم می‌کنند و برای همدیگر نقش‌های مکملی را بازی می‌کنند که از طریق آن می‌توانند کنش متقابل اجتماعی را تمرین کنند و در مواقع تنش عاطفی به یکدیگر یاری رسانند. کودکان به هنگام کنش متقابل با خواهران و برادران الگوهای وفاداری، کمک کردن به دیگران و محافظت را در هنگام اختلاف‌ها، تسلط جویی‌های و رقابت جویی‌ها می‌آموزند. (وندرزندن، ۱۳۸۱)

## آثار طلاق بر رشد اجتماعی فرزندان

از آنجا که علت پیدایش غالب خانواده‌های تک‌والدینی طلاق است، بررسی چگونگی تغییر و انطباق یافتن در خانواده‌های طلاق گرفته بیش از پیش مورد توجه است. (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۶۸، ۴۷۰)

تحمل دشواری‌ها در سال اول پس از طلاق برای هر دو والد طاقت فرساست. تنش‌هایی که آنها پس از طلاق احساس می‌کنند و تغییراتی که از شیوه‌ی زندگی به وجود می‌آید، در روابط آنها با کودک منعکس می‌شود. بنابراین با در نظر گرفتن رویدادهای استرس‌آور برای مادر و باتوجه به رویدادهای استرس‌آوری که کودک دریافت می‌کند، می‌توان پیش‌بینی کرد که کودک چگونه با زندگی خود سازگار خواهد

شد. تحقیقات نشان داده است که در مقایسه با والدین جدا نشده، والدین جدا شده از فرزندان خود انتظار پختگی کمتری دارند، کمتر با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، کمتر محبت نشان می‌دهند و از نظر انضباط کمتر هماهنگی دارند و کمتر بر کودکان نفوذ می‌کنند. (وندرزندن، ۱۳۸۱، ۱۹۲-۱۹۱)

در کل می‌توان گفت تجربه‌ی طلاق برای تمام اعضای خانواده ایجاد اضطراب می‌کند و رفتار فرزندان نمایانگر این اضطراب است.

### مرزهای خانواده و رشد اجتماعی فرزندان

مرزهای یک زیر منظومه عبارت از مقرراتی است که معین می‌کند چه کسی و چگونه جزء این زیر منظومه است. عملکرد یا نقش مرز حراست از عمل متمایز سازی سیستم است. هر زیر منظومه‌ی خانواده دارای عملکرد یا ویژه نقش‌های ویژه‌ای است و از اعضای خود انتظارات ویژه‌ای دارد.

برای عملکرد صحیح والدین باید مرزهای زیر منظومه‌ها به وضوح مشخص باشد. مرزها باید طوری مشخص باشد که برای اعضای زیر منظومه امکان اجرای نقش‌هایشان را بدون مزاحمت بی‌جا فراهم کند و در عین حال اجازه‌ی تماس اعضای زیر منظومه با سایرین را هم بدهد. وضوح مرزهای درون خانواده یک پارامتر مفید برای ارزیابی عملکرد خانواده است. بعضی خانواده‌ها به خود برمی‌گردند تا جهان کوچک خودشان را به وجود آورند که پیامد آن بالا رفتن میزان توجه و ارتباط بین اعضای آن است. در نتیجه‌ی فاصله‌ها کاهش می‌یابد و مرزها مغشوش و تمایز سیستم خانواده نامشخص می‌شود. ممکن است بار چنین سیستمی سنگین شود و فاقد منابع لازم برای تطابق و تغییر با شرایط استرس‌زا گردد. مرزهای داخلی خانواده‌ها هم بیش از حد خشک و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. به طوری که ارتباط بین زیر مجموعه‌ها دشوار می‌گردد، و نقش حمایتی خانواده هم فلج می‌شود. عملکرد مرزی در این دو نهایت را به هم تنیدگی و گسستگی می‌خوانند.

زیر منظومه یا خانواده به هم تنیده ممکن است اعضای خود را فلج کند؛ زیرا احساس

شدید تعلق مستلزم از دست دادن بخش عمده‌ای از استقلال فردی است. فقدان تمایز زیر منظومه‌ها، کاهش مستقلانه و احاطه بر مشکلات را تضعیف می‌کند. در نتیجه مهارت‌های شناختی - عاطفی خصوصاً در بچه‌ها دچار وقفه می‌شود. اعضای زیر منظومه‌ها یا خانواده‌های گسسته، ممکن است مستقلانه عمل کنند اما رفتار یک احساس استقلال مسخ شده‌اند و از فقدان حس وفاداری و تعلق و قابلیت به هم وابستگی و طلب حمایت مورد نیاز رنج می‌برند. به عبارت دیگر، سیستمی که نزدیک به نهایت گسستگی قرار دارد، می‌تواند می‌تواند دامنه‌ی گسترده‌ای از تفاوت‌های فردی اعضای خود را تحمل کند. اما استرس‌های تک تک اعضای خانواده نمی‌تواند از مرزهای بسیار خشک و سخت آن عبور کند. در قطب مقابل، یعنی به هم تنیدگی، عکس این صادق است. رفتار یک عضو خانواده بلافاصله روی دیگران اثر می‌گذارد، و استرس یکی از افراد شدیداً از مرزها عبور می‌کند و به سرعت در سایر زیر منظومه‌ها منعکس می‌شود. (مینوچین، ۱۳۷۳)

### فرضیه‌ها یا سؤالات اساسی تحقیق

۱. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۲. بین سبک‌های تربیتی والدین (اقتدارطلبی، دموکراتیک، سهل‌گیرانه و بی‌مسئولیتی) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۳. بین مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و بهم تنیده) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۴. بین تضاد والدین با یکدیگر و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۵. بین بدر رفتاری والدین با فرزند و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۶. بین نوع ساختار قدرت خانواده و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه وجود دارد.
۷. دانش‌آموزان از نظر اجتماعی تا چه اندازه رشد یافته‌اند؟

## سنجش متغیرها

رشد اجتماعی (متغیر وابسته) این متغیر با استفاده از پرسشنامه‌ی استاندارد شده «الیس وایتزمن» سنجیده شده است که شامل ۲۷ گویه است.

## الف) متغیرهای مستقل

**سبک تربیتی اقتدارطلبی** با معرف‌های زیر سنجیده شده است: توقع بیش از حد از فرزند، تنبیه فرزند، انضباط خشک در خانه، اطاعت بی‌چون و چرا از والدین، عدم توجه به نیازهای کودک، کنترل بیش از حد فرزندان.

**سبک آزادمنشانه یا دموکراتیک** با این معرف‌ها سنجیده شده است: هدایت فرزندان برای انجام کارهایشان، توجه به نیازهای کودک به جای توجه به نیازهای خود، توضیح کافی در مورد انجام بعضی کارها، خودداری کودک از انجام کارها، آزادی شدن قائل شدن برای فرزند.

**سبک سهل‌گیرانه** شامل این معرف‌هاست: مشورت با فرزندان در مورد کارهای خانه، عدم کنترل رفتار فرد، توجه زیاد به نیازهای کودک، توقع کم از فرزند، آزاد گذاشتن فرزند در زمینه‌ی انجام کارها.

**سبک بی‌مسئولیتی** شامل این معرف‌هاست: رها کردن فرزند، تمرکز بیش از حد والدین بر نیازهای خود، بی‌توجهی والدین نسبت به رفتارهای فرزند، عدم کنترل رفتارهای فرزند. در حقیقت برایشان مهم نیست که دیگران رفتار فرزندانشان مثبت یا منفی ارزیابی کند.

**پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین** شامل این معرف‌هاست: نوع شغل والدین، میزان تحصیلات والدین، درآمد خانواده، هزینه‌های ماهانه خانواده.

**ساختار قدرت خانواده** شامل این معرف‌هاست: حرف اول و آخر را زدن، حرف شنوی اعضای خانواده از فرد، خرید وسایل اساسی منزل، تصمیم‌گیری درباره مسائل بچه‌ها و تأثیرپذیری اعضای خانواده از فرد، تصمیم‌گیری در مورد ازدواج فرزندان، تنبیه بچه‌ها در صورت لزوم و غیره.

تضاد والدین با هم شامل این معرف‌هاست: اختلاف والدین با هم، سرزنش کردن یکدیگر، قبول نداشتن حرف‌های همدیگر، انتقاد از هم، زد و خورد با هم، پرت کردن چیزی به سمت هم و درگیری لفظی.

بد رفتاری والدین با فرزندان شامل این معرف‌هاست: بی‌توجهی به فرزند، تحقیر کردن، انتقاد بی‌جا، بی‌احترامی، ناسزاگویی، سیلی زدن، کتک زدن، تنبیه کردن و سرزنش کردن آنان در نزد آشنایان.

مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و بهم تنیده) شامل معرف‌های زیر است: آزادی کامل افراد در امورات شخصی، بی‌تفاوتی اعضای نسبت به همدیگر، صمیمی بودن با هم، وفاداری به یکدیگر، در غم هم شریک بودن، احساس تنهایی در خانه، لذت بردن اعضای از زندگی در خانه، بازگو کردن کارها برای والدین و همنشینی و گفتگوی زیاد اعضا با هم.

### روش تحقیق و جمعیت مورد بررسی

روش انجام این تحقیق روش پیمایشی بوده است که در آن با استفاده از ابزار پرسشنامه‌ی داده‌های مورد نیاز گردآوری شده‌اند. در این تحقیق برای سنجش متغیر وابسته (رشد اجتماعی دانش‌آموزان) از پرسشنامه‌ی استاندارد شده‌ی «الیس وایتزمن» و برای سنجش بقیه متغیرها از پرسشنامه‌ی محقق ساخته استفاده شده است. جامعه‌ی پژوهشی تحقیق نیز کلیه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه استان کرمانشاه بودند که در سال تحصیلی ۱۳۸۲-۸۳ در یکی از دبیرستان‌های این استان مشغول به تحصیل بودند.

### حجم نمونه و شیوه‌ی نمونه‌گیری

حجم نمونه‌ی تحقیق با استفاده از فرمول نمونه‌گیری دی. ای دو اس ۶۲۵ نفر برآورد شده است که افراد نمونه برای تکمیل پرسشنامه ابتدا به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای و در مرحله‌ی بعد نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. پرسشنامه توسط خود دانش‌آموزان در یک فضای آرام و خالی تکمیل شده است.

## یافته‌های تحقیق

### نتایج توصیفی متغیرها

الف) رشد اجتماعی دانش‌آموزان (متغیر وابسته)

به منظور سهولت فهم، متغیر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تغییر مقیاس یافته است؛ به طوری که می‌تواند حداقل صفر و حداکثر صد اختیار کند. به عبارت دیگر حد بالای آن در مقیاس جدید بالقوه می‌تواند ۱۰۰ باشد و نه بیشتر.

$$X = \frac{i - \min}{\text{Max} - \min} * 100$$

در فرمول بالا  $i$  نمره‌ی مقیاس اولیه،  $\min$  نمره‌ی حداقل،  $\text{Max}$  نمره‌ی حداکثر و  $X$  نمره‌ی مقیاس جدید است.

چنانکه جدول زیر نشان می‌دهد، میانگین و میانه‌ی رشد اجتماعی دانش‌آموزان در کل نمونه‌ی استان به ترتیب برابر ۴۹ و ۵۰ است؛ یعنی رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان در مقیاس صفر تا صد به صورت متوسط برابر ۴۹ بوده است که در حد متوسط است. میانه‌ی آن نیز ۵۰ می‌باشد که بدان معنی است که ۵۰ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی بیشتر از ۵۰ درصد داشته‌اند. به عبارت دیگر ۵۰ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی نسبتاً بالایی داشته‌اند.

جدول شماره‌ی ۱: آمارهای رشد اجتماعی (متغیر وابسته)

شهر	میانگین	چاراک اول	میانه	چار سوم	انحراف معیار
کرمانشاه	۵۱	۳۹	۵۰	۶۱	۱۶/۱۹
پاوه	۴۹	۴۷	۴۷	۵۸	۱۵/۹۰
سردهاب	۵۰	۳۹	۵۰	۶۱	۱۴/۵۴
اسلام‌آباد کنگاور	۴۵	۳۴	۴۵	۵۶	۱۶/۹۲
کل استان	۴۹	۳۹	۵۰	۶۱	۱۶/۱۱

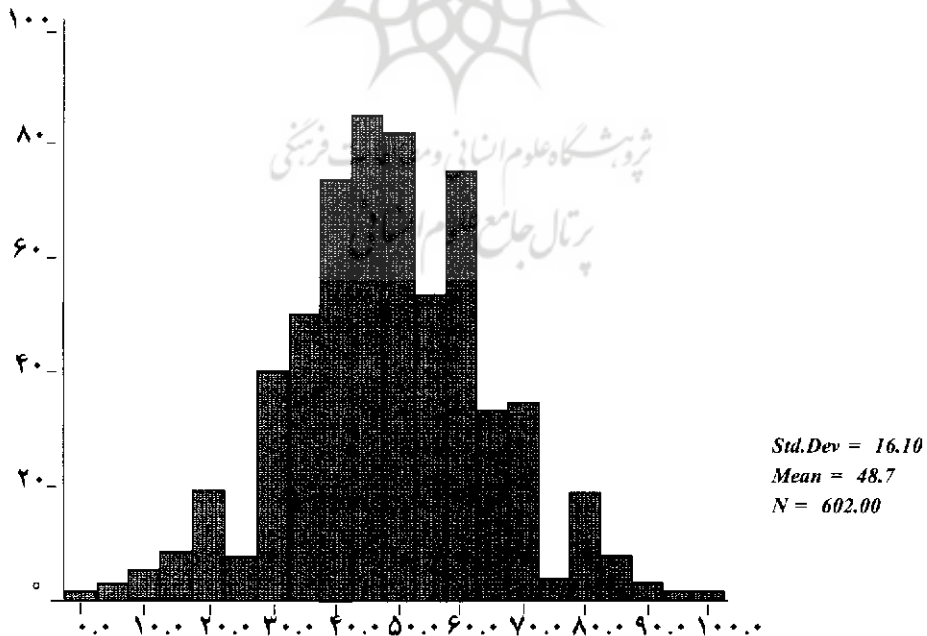
چراک اول برابر ۳۹ است که نشان دهنده‌ی آن است که ۲۵ درصد دانش‌آموزان رشد اجتماعی ضعیفی داشته‌اند. چراک سوم هم برابر ۶۱ است؛ یعنی فقط یک چهارم

دانش‌آموزان رشد اجتماعی بیشتر از ۶۱ داشته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان متوسط به پایین است.

میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان شهر اسلام آباد غرب و کنگاور از همه کمتر است که برابر ۴۵ می‌باشد. از طرف دیگر میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان شهرستان کرمانشاه نسبتاً از همه بهتر است که برابر ۵۱ می‌باشد. بعد از کرمانشاه میانگین رشد اجتماعی دانش‌آموزان سرپل ذهاب از بقیه بهتر است. این امر در میانه نیز مشخص است که در آن میانه کرمانشاه و سرپل ذهاب ۵۰ و کنگاور و اسلام‌آباد غرب به ترتیب ۴۵ و ۴۴ است.

نمودار توزیع فراوانی تقریباً شبیه توزیع نرمال به نظر می‌رسد، با این تفاوت که چولگی ضعیف مثبتی دارد. (چولگی برابر ۰/۰۵۹ است) کشیدگی آن نیز برابر ۰/۰۶۷- است که نسبت به نرمال اندکی پهن‌تر است. این امر در نمودار زیر نشان داده شده است.

نمودار توزیع فراوانی رشد اجتماعی دانش‌آموزان برای نمونه‌ی کل



## ب) متغیرهای مستقل

در جدول شماره‌ی ۲ نتایج حاصل از بررسی متغیرهای مستقل تحقیق ذکر شده‌اند. همچنان که ملاحظه می‌شود، ۲۱/۴ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی اقتدارطلبی به میزان خیلی کم یا کم به استفاده می‌کنند. ۴۹ درصد یعنی نزدیک به نیمی از آنها اظهار داشتند که والدینشان این سبک تربیتی را تا اندازه‌ای به کار می‌برند. ۲۹/۶ درصد هم گفته‌اند که والدینشان از این سبک زیاد یا خیلی زیاد استفاده کرده‌اند. در سبک تربیتی دموکراتیک نیز فقط ۲/۷ درصد اظهار نمودند که والدینشان این سبک را به کار نمی‌برند. ۱۳ درصد گفته‌اند پدر و مادرشان برای تربیت آنها تا اندازه‌ای از این سبک استفاده می‌کنند. اما ۸۴/۳ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی دموکراتیک زیاد یا خیلی زیاد استفاده می‌کنند. با توجه به اینکه سبک تربیتی دموکراتیک از بهترین سبک‌های تربیتی است و موجب افزایش رشد اجتماعی کودکان می‌شود. این امر می‌تواند نوید خوبی برای آینده‌ی فرزندان باشد. در بحث سبک تربیتی بی‌مسئولیتی می‌توان گفت که ۱۱/۷ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند، والدینشان این سبک تربیتی را در مورد آنها به کار نبرده‌اند. ۵۵/۸ درصد اظهار نمودند که پدر و مادرشان از این سبک تا اندازه‌ای استفاده می‌کنند و ۳۲ درصد نیز بیان داشتند که والدینشان از این سبک تربیتی زیاد یا خیلی زیاد استفاده کرده‌اند. همچنین ۲۷ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان از سبک تربیتی سهل‌گیرانه استفاده نکرده‌اند. ۴۴/۵ درصد گفته‌اند که پدر و مادرشان این سبک را در خانه تا حدودی به کار برده‌اند و تنها ۲۳/۸ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که والدینشان این سبک تربیتی را تا اندازه‌ی زیادی به کار برده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که براساس اظهارات خود دانش‌آموزان سبک تربیتی دموکراتیک بیش از سایر سبک‌ها در خانواده‌ها شایع بوده‌است.

۴۸/۵ درصد یعنی نزدیک به نیمی از دانش‌آموزان اظهار نمودند که والدینشان بر سر مسائل مختلف با هم اشتراک نظر داشته و تضاد و اختلافی با یکدیگر ندارند. ۴۱/۷ درصد هم معتقد بودند که والدینشان گاه‌گاهی با هم اختلاف نظر و سلیقه دارند و دیدگاه‌های یکدیگر را زیاد قبول ندارند. تنها ۹/۸ درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که



والدینشان با هم تضاد و اختلاف داشته و بین آنها برخورد به وجود می‌آید.

۶۹/۳ درصد دانش‌آموزان اظهار داشتند که در طول سه سال گذشته از طرف والدین مورد بدرفتاری واقع نشده و پدر و مادرشان با آنها روابط خوب و حسنه‌ای داشته‌اند.

۲۲/۱ درصد دانش‌آموزان نیز معتقد بودند که در این مدت گاه‌گاهی مورد تنبیه و بدرفتاری والدین واقع شده‌اند. تنها ۸/۶ درصد دانش‌آموزان گفته‌اند که در سه سال گذشته از طرف والدینشان زیاد تنبیه شده‌اند و با آنها بدرفتاری شده است.

در مورد مرزهای خانوادگی باید گفت که طبق اظهارات خود دانش‌آموزان هیچ یک از خانواده‌ها کاملاً گسسته نداشته‌اند؛ به عبارت دیگر هیچ یک از خانواده‌ها روابط تضادآمیز و خصمانه با یکدیگر که می‌تواند سلامت روانی و رشد اجتماعی فرزندان را به خطر اندازد، نداشته‌اند. تنها ۰/۳ درصد هم گفته‌اند که مرزهای خانواده‌شان نسبتاً گسسته است. ۵/۶ درصد هم معتقد بودند که مرزهای خانواده‌شان مشخص است. ۳۸/۷ درصد نیز گفته بودند که دارای مرزهای خانوادگی نسبتاً مشخص - به هم تنیده هستند و بالاخره اینکه ۵۵ درصد یعنی بیش از نیمی از دانش‌آموزان اظهار داشتند که مرزهای خانواده‌شان از نوع به هم تنیده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که این عده از دانش‌آموزان معتقد بودند که فضای خانواده‌ی‌شان آکنده از مهر و صفا و صمیمیت و در فکر یکدیگر بودن است و نسبت به همدیگر احساس مسئولیت زیادی دارند.

فقط ۰/۵ درصد دانش‌آموزان بیان نمودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده صرفاً برعهده پدر است؛ یعنی کمتر از یک درصد دانش‌آموزان معتقد بودند که در خانواده‌های پدرسالار زندگی می‌کنند. ۳ درصد هم گفته بودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده بیشتر برعهده‌ی پدر است. ۲۲/۳ درصد هم بیان داشتند که تصمیمات خانه بیشتر برعهده‌ی مادر بوده و ۳/۲ درصد هم گفته‌اند که تصمیمات خانواده فقط برعهده‌ی مادر بوده و ساخت خانوادگی مادرسالارانه دارند. اما ۷۱/۵ درصد یعنی نزدیک به سه‌چهارم دانش‌آموزان معتقد بودند که تصمیم‌گیری‌های خانواده به صورت مشترک توسط پدر و مادر گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر امور مختلف خانه با توافق پدر و مادر انجام می‌گیرند.

جدول شماره‌ی ۲: توزیع فراوانی درصد متغیرهای مستقل

ردیف	متغیر	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد
۱	سبک تربیتی اقتدارطلبی	۰/۰	۲۱/۴	۴۹/۰	۲۳/۸	۵/۸
۲	سبک تربیتی دموکراتیک	۰/۲	۲/۵	۱۳/۰	۳۸/۵	۴۵/۸
۳	سبک تربیتی بی‌مسئولیتی	۰/۷	۱۱/۰	۵۵/۸	۲۷/۹	۴/۷
۴	سبک تربیتی سهل‌گیرانه	۵/۰	۲۶/۷	۴۴/۵	۲۱/۱	۲/۷
۵	تضاد والدین با همدیگر	۱/۷	۴۶/۸	۴۱/۷	۸/۵	۱/۳
۶	بد رفتاری والدین با فرزندان در سه سال گذشته	۸/۳	۶۱/۰	۲۲/۱	۷/۱	۱/۵
۷	مرزهای خانواده	گسسته ۰/۰	بینابین ۰/۳	مشخص ۵/۶	بینابین ۳۸/۷	بهم تنیده ۵۵/۳
۸	ساختار قدرت خانواده	فقط پدر ۰/۵	بیشتر پدر ۳/۰	پدر و مادر با هم ۷۱/۵	بیشتر مادر ۲۲/۳	فقط مادر ۳/۲

### آزمون فرضیه‌ها و تحلیل نتایج

جدول شماره‌ی ۳ نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (رشد اجتماعی) است. با توجه به این جدول می‌توان گفت که همبستگی سبک تربیتی اقتدارطلبی با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر با ۰/۲۰۲- است که در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. بنابراین می‌توان گفت که هرچه والدین از سبک تربیتی اقتدارطلبی بیشتر استفاده کنند، فرزندان‌شان رشد اجتماعی کمتری خواهند داشت. رابطه‌ی سبک تربیتی دموکراتیک خانواده با رشد اجتماعی نیز برابر ۰/۲۷۰+ است که مثبت است و در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. پس می‌توان گفت که سبک تربیتی دموکراتیک والدین با رشد اجتماعی فرزندان همبستگی مستقیم و معنی‌داری دارد و استفاده بیشتر والدین از این سبک تربیتی موجب خواهد شد که فرزندان‌شان رشد اجتماعی بیشتر داشته باشند. همبستگی سبک ۰/۱۴۲- بوده است که منفی بوده و در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است.

این امر بدان معنی است که سبک تربیتی بی‌مسئولیتی با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی معکوس دارد و هرچه والدین بیشتر از این سبک استفاده کنند، فرزندان در آینده از رشد اجتماعی کمتر برخوردار خواهند بود. همبستگی سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش‌آموزان ۰/۰۲۲- است. این ضریب هرچند که منفی است اما معنی‌دار نیست و این امر بدان معنی است که در حقیقت سبک تربیتی سهل‌گیرانه با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای نداشته است و نتوانسته است فرضیه مورد نظر را به اثبات برساند.

رابطه‌ی تضاد والدین با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر ۰/۲۱۶- بوده است که در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است؛ یعنی می‌توان گفت که هرچه پدر و مادر با یکدیگر تضاد داشته و برسر مسائل مختلف باهم سازگاری نداشته باشند، رشد اجتماعی فرزندان با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد. بنابراین والدین باید این نکته را به خاطر داشته باشند که تفاهم آنها می‌تواند در رشد اجتماعی فرزندان مؤثر باشد. همبستگی بدر رفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آنها ۰/۲۴۴- می‌باشد. این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است؛ بنابراین می‌توان گفت که رفتار بد والدین با فرزندان رشد اجتماعی آنها را به خطر خواهد انداخت، بالعکس روابط حسنه پدر و مادر با فرزندان می‌تواند رشد اجتماعی آنها را افزایش دهد.

همبستگی مرزهای خانواده (از هم گسسته‌ی به هم تنیده) با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر ۰/۲۴۶ است که این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. این امر بدان معنی است که هرچه از مرزهای گسسته به طرف مرزهای به هم تنیده حرکت کنیم، رشد اجتماعی فرزندان افزایش می‌یابد و می‌توان گفت که همدلی و سازگاری افراد خانواده با یکدیگر رشد اجتماعی فرزندان را افزایش می‌دهد.

رابطه‌ی ساختار قدرت خانواده (از تصمیم‌گیری صرف پدر یا مادر به سمت تصمیم‌گیری هر دو) با رشد اجتماعی دانش‌آموزان برابر ۰/۲۰۸ می‌باشد. این ضریب در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار است؛ یعنی می‌توان گفت که اگر پدر و مادر به‌طور مشترک با هم تصمیم‌گیری کنند و خانواده از حالت پدرسالاری یا مادرسالاری خارج شود، رشد اجتماعی فرزندان افزایش می‌یابد و سازگاری آنها را افزایش می‌دهد.

همبستگی پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین با رشد اجتماعی فرزندان برابر ۰/۰۲۱- است که البته معنی‌دار نیست؛ یعنی می‌توان گفت که پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین با رشد اجتماعی فرزندان رابطه‌ی نداشته است.

جدول شماره‌ی ۳: همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته  
(رشد اجتماعی دانش‌آموزان)

ردیف	متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
۱	سبک تربیتی اقتدار طلبی	-۰/۲۰۲	۰/۰۰۰
۲	سبک تربیتی دموکراتیک	۰/۲۷۰	۰/۰۰۰
۳	سبک تربیتی بی‌مسئولیتی	-۰/۱۴۲	۰/۰۰۰
۴	سبک تربیتی سهل‌گیرانه	-۰/۰۲۲	۰/۶۴۶
۵	تضاد والدین با همدیگر	-۰/۲۱۶	۰/۰۰۰
۶	بدرفتاری والدین با فرزندان	-۰/۲۴۴	۰/۰۰۰
۷	مرزهای خانواده (گسسته، مشخص و به هم تنیده)	-۰/۲۴۶	۰/۰۰۰
۸	ساختار قدرت خانواده	۰/۲۰۸	۰/۰۰۰
۹	پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین	-۰/۰۲۱	۰/۶۰۳

### تحلیل رگرسیون چند متغیره

در این تحقیق برای تحلیل رگرسیون از رگرسیون OLS<sup>۱</sup> و برای ورود متغیرها از روش گام‌به‌گام که شیوه‌ی بسیار مرسوم است، استفاده شده است. یافته‌های جدول زیر حاکی از آن است که سه متغیر مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان در مجموع توانسته‌اند ۰/۱۰۹ از واریانس متغیر ملاک یعنی رشد

1. Ordinary Linear Sample.

اجتماعی را تبیین کنند. ( $R^2 = 0/109$ ) ولی این مقدار در  $R$  تعدیل شده با چهار هزارم کاهش به  $0/105$  رسیده است که نسبت به  $R$  حقیقی‌تر است؛ چون نسبت به افزایش متغیرها حساسیت کمتری از خود نشان می‌دهد (جدول شماره‌ی ۴).

جدول شماره‌ی ۴: میزان واریانس تبیین شده در مدل‌های مختلف

خطای استاندارد دبینی	R تعیین شده	مجدور R	R	مدل
۲/۷۳۲۹۷	۰/۰۷۶	۰/۰۷۸	۰/۲۷۹	۱ مرزهای خانواده
۲/۷۰۸۲۳	۰/۰۹۳	۰/۰۹۶	۰/۳۱۰	۲ مرزهای خانواده ساختار قدرت
۲/۶۹۰۸۸	۰/۱۰۵	۰/۱۰۹	۰/۳۳۰	۳ مرزهای خانواده ساختار قدرت بد رفتاری والدین با فرزندان

### وزن خالص و ناخالص متغیرهای مستقل

جدول صفحه‌ی بعد بیانگر ضرایب ناخالص  $b$  و خالص  $B$  متغیرهای پیش‌بین بر روی متغیر ملاک یا وابسته است و نشان می‌دهد که ورود هر یک از متغیرهای پیش‌بین چه تأثیری بر ضرایب سایر متغیرها دارد. با توجه به نتایج جدول زیر می‌توان به این نتیجه رسید که متغیر مرزهای خانواده بیشترین مقدار واریانس رشد اجتماعی دانش‌آموزان و متغیر ساختار قدرت کمترین مقدار را تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان معادله‌ی رگرسیون استاندارد شده را به صورت زیر نوشت:

بدر رفتاری والدین با فرزندان  $0/132 -$  ساختار قدرت خانواده  $0/123 +$  مرزهای خانواده  $0/176 =$  رشد اجتماعی

بر اساس معادله رگرسیون استاندارد شده می‌توان گفت که متغیرهای مرزهای خانواده، بدر رفتاری والدین با فرزندان و ساختار قدرت خانواده به ترتیب بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر دارند. (جدول شماره ۵)

جدول شماره‌ی ۵: ضرایب خالص و ناخالص متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

(رشد اجتماعی دانش‌آموزان)

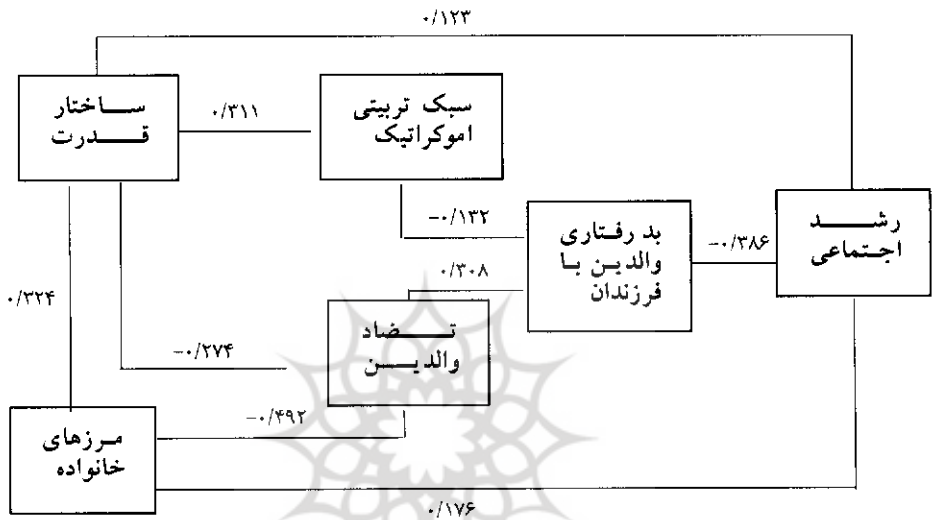
معنی‌داری	آزمون t	ضرایب استاندارد B (ضریب بتا)	ضریب استاندارد		مدل
			خطای استاندارد	ضریب b	
۰/۰۰۰	۷/۹۰۲	۰/۲۷۹	۰/۷۸۶	۶/۲۰۷	۱ مقدار ثابت مرزهای خانواده
۰/۰۰۰	۷/۱۰۰		۰/۰۱۹	۰/۱۳۶	
۰/۰۰۰	۴/۹۵۲	۰/۲۳۴	۰/۹۱۶	۴/۵۳۷	۲ مقدار ثابت مرزهای خانواده ساختار قدرت
۰/۰۰۰	۵/۶۹۲	۰/۱۴۲	۰/۰۲۰	۰/۱۱۴	
۰/۰۰۱	۳/۴۵۷		۰/۰۳۴	۰/۱۱۹	
۰/۰۰۰	۵/۶۸۰	۰/۱۷۶	۱/۲۲۳	۶/۹۴۹	۳ مقدار ثابت مرزهای خانواده ساختار قدرت بدرفتاری والدین با فرزندان
۰/۰۰۰	۳/۸۸۵	۰/۱۲۳	۰/۰۲۲	۰/۰۸۶	
۰/۰۰۳	۲/۹۸۷	۰/۱۳۲	۰/۰۳۵	۰/۱۰۳	
۰/۰۰۳	-۲/۹۵۱		۰/۰۱۹	-۰/۰۵۵	

### مدل تحلیل مسیر

تحلیل مسیر وسیله‌ای سودمند برای به نمایش درآوردن الگوی روابط علی در میان مجموعه‌ای از متغیرهاست. با استفاده از این الگو می‌توان اثرای مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای پیش‌بین را بر متغیر ملاک محاسبه کرد. این اثرها در اصطلاح ضرایب مسیر نام دارند که در عمل همان ضرایب بتا هستند. همچنین می‌توان الگوهای مسیر مختلف را برای بررسی همخوانی با داده‌های مشاهده شده آزمون کرد. همان‌طور که در مدل زیر مشاهده می‌کنید، متغیرهای ساختار قدرت خانواده، مرزهای خانواده و بدرفتاری والدین به صورت مستقیم بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر داشته‌اند که البته مرزهای خانواده و ساختار قدرت تأثیر مثبت و بدرفتاری والدین با فرزند تأثیر منفی داشته است. البته این متغیرها از طریق متغیرهای میانی (سبک تربیتی دموکراتیک، تضاد والدین و بدرفتاری والدین با فرزندان) به صورت غیر مستقیم نیز بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان

تأثیر داشته‌اند. متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین نیز به صورت غیر مستقیم از طریق بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

نموداری شماره‌ی ۲:



توجه: کلیه‌ی ضرایب در سطح  $0/01$  معنی‌دار هستند.

## نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور بررسی تأثیر محیط خانواده بر رشد اجتماعی فرزندان انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان داد که رشد اجتماعی دانش‌آموزان استان کرمانشاه متوسط و متوسط به پایین می‌باشد؛ به عبارت دیگر دانش‌آموزان همراه با رشد جسمی نتوانسته‌اند به بلوغ اجتماعی برسند. با توجه به اینکه رشد اجتماعی افراد در سازگاری، انعطاف‌پذیری و همکاری و مشارکت و... افراد مؤثر می‌باشد، لازم است والدین و دست‌اندارکاران تعلیم و تربیت به این مسئله توجه بیشتری نمایند. روابط بین متغیرها نیز بدین صورت می‌باشد:

۱. بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنی‌داری وجود نداشته است؛ به عبارت دیگر فرضیه‌ی اول رد شده است و این نتیجه با آنچه که علیزاده در تحقیق خود به آن رسیده است، مغایر است.

۲. بین سبک تربیتی اقتدارطلبی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ وجود داشته است؛ هرچه والدین از شیوه‌ی تربیتی اقتدار طلبانه بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. این نتیجه با نظریه‌ی رشد شناختی - اجتماعی «ویگوتسکی» که معتقد است، رشد شناختی اجتماعی کودک متأثر از محیط و مردمی است که در کنار او زندگی کرده‌اند و نیز تئوری یادگیری اجتماعی «بندورا» که معتقد به تأثیر محیط در رفتارهای فرد است، مطابقت می‌کند. همچنین با یافته‌های حیدر ویس (۱۳۷۵، پایان‌نامه)، «فولینجی» و «اکلس» و باوریند که معتقد به تأثیر منفی سبک اقتدارطلبی بر رشد اجتماعی هستند، سازگار است.

۳. بین سبک تربیتی دموکراتیک والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ وجود داشته است؛ یعنی هرچه والدین از سبک تربیتی دموکراتیک بیشتر استفاده کنند، رشد اجتماعی فرزندان نشان بیشتر خواهد شد. این نتیجه مطابق با نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا، نظریه خودآینده‌ی «سان‌سان کولی» (انسان خود را در آینده‌ی دیگران می‌بیند و می‌شناسد)، نظریه‌ی «تالکوت پارسنز» و



نظریه‌ی «ویلیام جی‌گود» است. همچنین یافته‌های این تحقیق با یافته‌های تحقیقات مهربانی، حیدر ویس و باومریند همسان است که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که سبک دموکراتیک با رشد اجتماعی رابطه‌ی مستقیم دارد.

۴. بین سبک تربیتی بی‌مسئولیتی والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری در سطح  $0/001$  وجود دارد. این نتیجه از حمایت تئوریک نظریه‌ی «جی بلسکی» که معتقد است حمایت والدین از کودک در رشد او مؤثر است، نظریه‌ی «پارسنز» که معتقد است تقلید و همانندسازی با اعضای خانواده و به ویژه والدین تأثیر مهمی در رشد اجتماعی دارد، نظریه‌ی «ویلیام جی‌گود» که معتقد است محبت با فرزندان و برقراری ارتباط صحیح با آنان در رشد اجتماعی‌اشان مهم است، نظریه‌ی گیدنز که معتقد است الگوهای پرورش کودک بر رشد اجتماعی فرد تأثیرگذار هستند و از حمایت تئوریک نظریه‌ی زمینه‌ی اجتماعی فرهنگی یوری بران فن برنر برخوردار است. همچنین می‌توان گفت که یافته‌های این تحقیق منطبق با یافته‌های حیدر ویس، الدور، «ریچتر» و همکارانش و باومریند است که نتیجه‌ی شبیه آن‌ها به دست آمده است.

۵. بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه والدین و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای وجود نداشته است.

این نتیجه مغایر با نظریه‌های مختلف رشد اجتماعی است که معتقدند رابطه‌ای بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه و رشد اجتماعی وجود دارد.

۶. بین ساختار قدرت خانواده و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری در سطح  $0/001$  وجود داشته است؛ یعنی زمانی که تصمیم‌گیری خانواده در مورد امور مختلف برعهده‌ی پدر و مادر بوده و فرزندان از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده‌اند تا زمانی که تصمیم‌گیری فقط برعهده‌ی یکی از آن‌ها بوده است. این نتیجه با نظریه «جی بلسکی» که معتقد است روابط زن و شوهر با هم از طریق تعلیم و تربیت فرزندان بر رشد اجتماعی تأثیر مثبت دارد، منطبق است.

۷. بین تضاد والدین با هم و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری

در سطح ۰/۰۰۱ وجود داشته است. این نتیجه با یافته‌های خانم شریعت در سال ۱۳۶۹ که دریافته بود «کودکان خانواده‌های از هم گسیخته در مقایسه با کودکان خانواده‌های منسجم به‌طور معنی‌دار از نظر رشد اجتماعی در سطح پایینی هستند.» و «جوریلز ارسن» در سال ۱۹۹۱ که دریافته بود «اختلاف و ناسازگاری والدین در پرورش کودک منجر به مشکلات رفتاری کودک می‌شود.» منطبق است.

۸. بین بدرفتاری والدین با فرزندان و رشد اجتماعی آن‌ها رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ وجود داشته است. این نتیجه که بدرفتاری والدین با فرزندان با رشد اجتماعی آنها رابطه‌ی معکوس دارد با نظریه‌های «ویگوتسکی» و «ویلیام جی گود» منطبق است. شفیع‌آبادی نیز در این باره گفته است که چنانچه رفتار اعضای خانواده بر دوستی، پذیرش و احترام متقابل متکی باشد، کودک احساس امنیت و آرامش بیشتری کرده و از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار می‌گردد. (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۳) «سرتن» نیز در تأیید نتیجه بالا گفته که کمبود عواطف و عدم برخورداری از مراقبت‌های مادر به بهداشت روانی کودک لطمه وارد می‌کند و او را در معرض خطر قرار می‌دهد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۶) و بالاخره محمدرضا شرفی هم معتقد است که کودکانی که در اولین سال‌های زندگی از محبت و تأمین عاطفی والدین محروم باشند، درخانه احساس ناامنی می‌کنند، از زندگی راضی نبوده و همیشه گرفته و سرد و خشک برخورد می‌کنند. برعکس کودکانی که به اندازه‌ی کافی از محبت برخوردار باشند، قدرت و تفاهم و همکاری بیشتری دارند و اعتمادبه‌نفس آنها افزایش می‌یابد (شرفی، ۱۳۶۸، ص ۶۸).

۹. بین مرزهای خانواده (گسسته، مشخص، و به‌هم تنیده) و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ی مستقیم و معناداری در سطح ۰/۰۰۱ وجود داشته است؛ یعنی خانواده‌هایی که مرزهای به‌هم‌تنیده و مشخص داشته‌اند فرزندان‌شان از رشد اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و فرزندان خانواده‌هایی که مرزهای گسسته داشته‌اند، رشد اجتماعی لازم را نداشته‌اند. این نتیجه با نظریه «مینوچین» منطبق می‌باشد که معتقد است مرزهای خانواده با رشد اجتماعی فرزندان در رابطه است.

همچنین تحلیل‌های «رگرسیون» نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار

قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان تأثیر معنی‌داری بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان داشته و توانسته‌اند رشد اجتماعی کودکان را پیش‌بینی کنند. نهایتاً اینکه مدل تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای مرزهای خانواده، ساختار قدرت خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان به صورت مستقیم و بدون واسطه بر رشد اجتماعی مؤثر بوده و متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک و تضاد والدین با هم نیز به صورت غیرمستقیم از طریق متغیر بدرفتاری والدین با فرزندان بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر داشته‌اند. در خاتمه با توجه به این یافته‌ها ذکر پیشنهادهای زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. آگاه کردن والدین نسبت به نتایج زیان بار اختلافات و مشاجرات در خانواده.
۲. آگاه کردن والدین نسبت به پیامدهای مثبت تصمیم‌گیری مشترک و پیامدهای زیان‌بار و خطرناک تصمیم‌گیری‌های انفرادی خانواده.
۳. آگاه نمودن والدین از تأثیرات مثبت روابط سالم زن و شوهر در رشد اجتماعی و روانی فرزندان.
۴. گوشزد نمودن به والدین که تنبیه فرزندان و بدرفتاری با آنها راه‌حل صحیح تربیت فرزندان نیست و نه تنها فرزندان را اصلاح نمی‌کند بلکه ناراحتی روحی و روانی را نیز به وجود می‌آورد.
۵. دعوت از متخصصین روان‌شناسی و تعلیماتی در انجمن اولیا و مربیان به منظور ارائه‌ی سخنرانی در زمینه‌ی رشد اجتماعی دانش‌آموزان و راهکارهای تقویت آن.
۶. آگاه کردن والدین دانش‌آموزان از نتایج این تحقیق و تحقیقات مشابه دیگر.
۷. ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌های دانش‌آموزان در زمینه‌ی رشد اجتماعی توسط مشاوران مدرسه.
۸. به محققان بعدی توصیه می‌شود که با توجه به فراوانی عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان، تأثیرات عوامل دیگری همچون مدرسه، گروه همسالان، رسانه‌های خبری و... نیز بررسی شود. به علاوه در صورت امکان از پرسشنامه‌ی استاندارد شده‌ی «وایلند» استفاده نمایند.

## منابع و مأخذ

۱. احدی، حسن و محسنی، نیکچهره، ۱۳۷۱، مفاهیم بنیادی روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران: انتشارات بنیاد، تهران.
۲. بهرامیان، رضا، ۱۳۷۵، بررسی تأثیر نگرش‌های تربیتی والدین بر رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر پایه‌ی اول راهنمایی مدارس دولتی شهر نجف‌آباد در سال تحصیلی ۱۳۷۴-۷۵، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.
۳. توکلی، محمدباقر، ۱۳۷۶، بررسی رابطه‌ی اشتغال مادران با سازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی فرزندان آنها در مقطع ابتدایی شهرستان سستندج، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۴. حیدر ویس، نرگس، ۱۳۷۸، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس راهنمایی منطقه‌ی ۹ آموزش و پرورش شهر تهران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. خاکی، غلامرضا، ۱۳۷۸، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه نویسی، انتشارات بازتاب.
۶. دلاوری، علی، ۱۳۷۹، روش تحقیق در علوم تربیتی، نشر ویرایش.
۷. دواس، دی، ای، ۱۳۷۶ پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، نشر نی، تهران.
۸. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۵، کندوکاوها و پنداشته‌ها: مقدمه‌ای بر روش‌های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی، شرکت سهامی انتشارات، تهران.
۹. روزن باوم، ۱۳۷۰، خانواده به منزله‌ی ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه‌ی محمدصادق مهدوی، انتشارات کیهان.
۱۰. سرایی، حسن، ۱۳۷۵، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. سرمد، زهره، بازرگان، عباس و حجازی، الهه، ۱۳۸۳، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگاه.

۱۲. سیف، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه.
۱۳. شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۸، مراحل رشد و تحول انسان.
۱۴. شریعت، فهیمه، ۱۳۷۶، مقایسه‌ی رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان خانواده‌های از هم گسیخته با کودکان خانواده‌های منجمم، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶.
۱۵. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۴، اصول فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۶. شعاری نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۷۵، مبانی روانشناختی تربیت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۷. شفیع آبادی، عبدالله، ۱۳۷۳، جایگاه خانواده و مدرسه در رشد اجتماعی کودکان و نوجوانان، پنجمین سمینار مجمع علمی جایگاه تربیت و پرورش اجتماعی کودکان و نوجوانان، تهران، آبان ۱۳۷۳.
۱۸. علیزاده، حسین، ۱۳۷۶، شما و فرزندانتان، مجموعه‌ی مقالات شامل مباحث روانشناسی رفتاری، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. قاضی طباطبایی، محمود، ۱۳۸۱، تکنیک‌های خاص تحقیق، انتشارات پیام‌نور.
۲۰. قمصری، علی‌اکبر، نقش خانواده در جامعه پذیرایی فرزندان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
۲۱. کرلینجر، فردان، ۱۳۷۶، مبانی پژوهش در علوم رفتاری (جلد اول) ترجمه‌ی دکتر حسن پاشا شریفی و دکتر جعفر نجفی زند، انتشارات آوای نور، تهران.
۲۲. کرلینجر، فردان، و پدهازور، الازار جی، ۱۳۶۶، رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری (جلد اول)، ترجمه‌ی دکتر حسن سرایی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۳. کوئن، بروس، ۱۳۷۲، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
۲۴. کینر، پاول و گرای، کالین، کتاب آموزشی، ترجمه‌ی اکبر فتوحی اردکانی،

- انتشارات چرتکه، تهران، ۱۳۸۰.
۲۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی.
۲۶. گولد، جولیوس و کولب، ویلیام ل، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقر پرهام و جمعی از مترجمان، انتشارات مازیار، تهران.
۲۷. لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۰، *روانشناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی*، انتشارات سمت، تهران.
۲۸. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی عمومی*، انتشارات طهوری، تهران.
۲۹. *مجله‌ی پیوند*، ماهنامه‌ی آموزشی - تربیتی، سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان، شماره‌ی ۲۸۹، آبان ۱۳۸۲.
۳۰. مهرابی، گلپر، ۱۳۷۶، *بررسی تأثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان در بین دانش‌آموزان سال اول مدارس راهنمایی شهر کرمان*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی علامه طباطبایی.
۳۱. مینوچین، سالوادور، ۱۳۷۳، *فنون خانواده درمانی*، ترجمه‌ی بهاری، انتشارات رشد.
۳۲. نلسون و همکاران، ۱۳۷۵، *اختلالات رفتاری کودکان*، ترجمه‌ی محمدتقی منشی طوسی، انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۳. هنری ماسن، پاول و همکاران، ۱۳۸۰، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه‌ی مهشید یاسایی، نشر مرکز.
۳۴. هیلگارد، ارنست و همکاران، ۱۳۷۷، *زمینه‌های روانشناسی*، ترجمه‌ی علی‌اکبر سیف، محمد نقی براهینی و دیگران، انتشارات رشد، تهران.
۳۵. وایتزمن، ایس، ۱۳۶۵، *رشد اجتماعی در نوجوانان و جوانان*، ترجمه‌ی سیما نظری، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، تهران.
۳۶. وندرزدن، جیمز دبلیو، ۱۳۷۶، *روانشناسی رشد*، مترجم حمزه‌ی گنجی، نشر بعثت، تهران.

## منابع انگلیسی

1. Bassis, Michael, 1991, Sociology, New York Mc. Grow.
2. goode, William j, 1989, the family, second edition, USA, INC.
3. Parsons, Tallcot, 1962, toward a several theory of actions, new York, 2 edition, harper & row.
4. Shaffer, David, 1996, Development Psychology Childhood and Adolescence, Grove.





شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی